

# مبارزات آزادی زنان جهان و جریان آزادی زنان افغان در صد سال اخیر

فائزه محمودی

تاریخ نشر: ۰۸ مارچ ۲۰۲۳

ناشر: وبسایت خروش رعد ([khoroshrad.org](http://khoroshrad.org))

## مبارزات آزادی زنان جهان و جریان آزادی زنان افغان در صد سال اخیر

بیا ای زن به پا شو بهر هستی

تو استی، هستی ساز در بحر هستی

تو خالق، سرپناه، دلدار به دنیا

به پا کن انقلاب در شهر هستی

«فائزه محمودی»

امروز در باره هشتم مارچ، روز شناختن حقوق مساوی زنان با مردان در تمام رشته های زندگیست، می خواهم چند سطر بنویسم. این روز به اساس مبارزات طبقاتی زنان کارگر جهان بنیانگذاری شد. زنان سوسیالیست زیادی در طول تاریخ جهان برای آرمان برابری زنان با مردان و برانداختن ستم از دوش زنان رزمیده اند. در این جا از دو زن مشهور سوسیالیست مانند "روزا لوکزامبورگ" و "کلارازتکین" به حیث نمونه دانشمند ترین، فعال ترین و عملگرا ترین زنان تاریخ سوسیالیسم و برابری طلبی نام می بریم. این دو زن انقلابی مجهز به اندیشه سوسیالیسم علمی معتقد به مبارزه طبقاتی و دگرگونی عمیق در نظام سرمایه داری، فئودالی و تزاریسیم همچون مظهر ارتجاع اروپا، بودند و بی هراس علیه سلطه سرمایه چه در المان و چه در بقیه اروپا و دولت های سفید پوستان برتری طلب و نژادپرست جنگیدند.

ما می دانیم که جهان غرب همیشه کوشیده است که مبارزات اصلی و علت پایه گذاری این روز را رنگ لیبرالی زده و با فرو کاستن تمام تفاوت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به یک مبارزه خشک و بیرنگ مساوی بودن صوری حقوق زن با مرد با حفظ تفاوت طبقاتی و موجودیت آن در کنار فرهنگ مردسالار زاده مالکیت خصوصی، این روز را طبق منافع سرمایه شکل بدهند و از اهمیت مبارزاتی آن بکاهند. زنان فیمنیست بورژوازی می خواهند در جوامع طبقاتی و تحت ستم امروز در تحت سلطه طبقاتی بورژوازی امپریالیستی، استثمار، تبعیض جنسیتی و نژادی و استعمار با جنگ های زرگری مدعی شوند که آنان برای آزادی زن می رزمند، در حالی که زنان کارگر و زحمتکش غیرپرولتری تحت ستم و استثمار طبقات بورژوازی امپریالیستی و فئودال و بورژوا - کمپرادور زیر تسلط مرد و قوانین، سنت ها، دین و مذهب و فرهنگ برخاسته از این سلطه در جدال اند و نمی توانند با داشتن آزادی های پوچ و بی معنا، خود را برابر با مردان فکر کنند.

در حالی که "روزا لوکزامبورگ" و "کلارازتکین" دو زن منور کمونیست مانند هزاران زن مارکسیست - لنینیست دیگر برای شناسایی این روز و برای تساوی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تمام امور جامعه رزمیدند و این روز را "کلارازتکین" به اساس مبارزات زنان کارگر امریکا که در ۱۸۵۷م رخ داد و پس از آن در سال ۱۹۰۸م خواستند به نام روز تجلیل جهانی زن برای رهائی از ستم طبقاتی به کنگره دوم سوسیالیست ها پیشنهاد و مورد قبول واقع گردید که بالاخره حزب سوسیالیست امریکا در سال ۱۹۱۰ روز هشتم مارچ را به نام روز بین المللی زن اعلام کرده و مورد تأیید همگان واقع شد.

"کلارازتکین" از جمله یکی شجاع ترین زنان سوسیالیست جهان با اندیشه های کارل مارکس، فردریش انگلس و لنین باور علمی تام داشت. "کلارازتکین" و "روزا لوکزامبورگ" هر دو در راه این هدف جان دادند و توسط نازی ها به قتل رسیدند. اما امروز جهان غرب پس از انحراف و شکست دول سوسیالیستی در شوروی و به تعقیب آن در چین، این روز را به نام روز جهانی زن بدون در نظر داشت هدف اصلی راستین و نخستین آن حساب می کنند. با همین هدف، سازمان ملل نیز در سال ۱۹۷۵م این روز را روز بین المللی زن حساب کرد. بورژوازی امپریالیستی و سازمان های زنانه و مردانه اش تلاش می ورزند تا این مبارزات زنان سوسیالیست جهان که عبارت از جنبش کارگری و نجات بشریت از ستم؛ استثمار استعمار و تبعیض



جنسیتی - نژادی است، را به روز نثار گل و چاکلیت مانند ولنتاین و روز های بی معنای دیگری از این قبیل... تبدیل کنند. بورژوازی تا آن جا پیش رفت که برخی از هنرمندان و زنان بورژوا از جنبش های «times is up» و «me too» را در نقش انتقاد کنندگان تجاوزات جنسی و ناهنجاری های ذاتی جوامع غربی، سوء استفاده از تن زیبا و نحیف زن در مقابل مرد به اساس نابرابری جسمی و اقتصادی، و ترافیک زن برای فحشاء که زاده نیاز اقتصادی جامعه سرمایه داری (سود آفرینی) می باشد، ریاکارانه به میدان بفرستد.

برای این که بدانیم چرا زنان ستمکش در جامعه طبقاتی بیش تر از ستمکشان مرد محروم اند و چه چیز ها باعث آن شده است که زن دو بار باید استعمار گردد، باید به تاریخ زندگی و مبارزات زن در طول شش هزار سال گذشته دقت کنیم که چه چیز باعث محکومیت و فرودستی زن در جامعه شده است.

در جامعه کمون اولیه یا نظام مادر سالاری انتظام و کنترل خانواده در دست زنان بود، چون در آن وقت هیچ کس نمی دانست که پدر اطفال کی است و مادر وظیفه بزرگ کردن و آموختن طریقه زندگی به اطفال را داشت. اما آهسته، آهسته به دلیل تقسیم کار، نظام مادر سالاری به نظام پدر سالاری مبدل گردید و آن وقتیست که تولید و اضافه تولید یعنی مالکیت خصوصی به وجود می آید و این دوران پدر سالاری و یا کنترل جامعه توسط مرد از همان زمان تا امروز در سرتاسر دنیا در متن نظام های طبقاتی وجود داشته است.

حتی در زمان بردگی و سرواژ (فئودالی) که در یکی مالکش انسان ناانسان برده دار بود و در دیگری سرف وابسته به زمین و همراه با آن خرید و فروش می شد، باز هم مرد بار دیگر زن را در اسارت داشت.

در دوران فئودالی که زنان یک جا با مردان در زمین ارباب عرق می ریختند، باز زنان مالک به خصوص دیگر به نام شوهر، برادر و پدر داشتند (و دارند) که با کار کردن هشت ساعت در زمین، هشت ساعت دیگر را در پاک کاری، پخت و پز، شستن و روختن، تولید نسل و تربیه آن انجام می داده اند. این کار خانه را کارل مارکس "کار بدون مزد" و یا کار مفت نام نهاده است. مرد فکر می کند این حق مسلمش است که زنش را آنگونه که اربابش خودش را کنترل و استثمار می کند، استثمار کند، که این رسم علاوه از خانواده های زحمتکش کارگری و غیرکارگری، در خانواده های فئودال و سرمایه دار نیز تا حدی وجود دارد.

اما زنان در جهان با کمک مردان آزادیخواه هیچ وقت با وجود دادن قربانی های زیاد آرام ننشستند و نخواهند نشست و برای رهایی خود از قید هر دو که ستم طبقاتی و ستم جنسیتی جنگیده اند، می جنگند و خواهند جنگید و می دانند که آزادی آنان مربوط به آزادی کل جامع است.

انگلس به این عقیده بود که "برابری زن و مرد هیچ گاه امکان پذیر نیست تا هر دو جنس در تحت شرایط مشخص محیط کار، کار مساویانه داشته باشند".

ما می دانیم که در طول تاریخ در تمام ادوار آن عاید زنان همیشه از عاید مردان کمتر بوده است و آن به علت این که زن مانند مرد نمی تواند در کار پایدار باشد و آنهم به لحاظ مسؤولیت خانه داری و بزرگ کردن طفل و به دنیا آوردن آن است که او منسجم نمی تواند در کار حاضر باشد که این باعث می گردد که حقوق و یا دستمزد کار زنان از مرد ها کرده کم تر بوده و تا حال که قرن بیست و یکم است، به همان منوال جریان دارد (حتی در ازای انجام عین کار، مزد زنان کمتر از مزد مردان است). در استرالیا مزد یک زن شاغل برابر ۸۰.۲۰٪ مزد مرد و در امریکا در عین کار که یک زن و مرد انجام می دهند، بیست در صد کمتر است. با وجودی که قانون پنجاه سال قبل حقوق زن و مرد را در امریکا به طور صوری مساوی اعلام کرده است و جامعه زنان امریکا معتقد است که تا سی سال دیگر نیز به وقوع نخواهد پیوست. این ارزانی کار زنان

کارگر و کارمند باعث مازاد تولید در جامعه سرمایه داریست و مردان را نیز مجبور به پذیرش مزد کم می سازد. از این رو، مرد زن را در ساحة کار رقیب خود می داند که او نیز در گرفتن کار دستمزد کم در فابریکه تن در دهد که باعث مفاد اضافه تر به سرمایه دار می گردد.

زنان نه تنها توسط سنت ها و فرهنگ مردسالار و قوای دولتی که متشکل (از قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه است)، استثمار و کنترل می گردند، بلکه توسط یک رکن دیگر آن که پشت دیگر سکه دولت است و مذهب نامیده می شود، نیز در قید اسارت اند. البته ما می دانیم که تمام ادیان برای حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی توسط طبقات بر سر اقتدار ساخته شده است تا کنترل جامعه را از طریق مدارا و خدا و پیامبران ناحق که همه ساخته و پرداخته طبقات بالا است، در قید اسارت اضافی قرار دهند. قوانین مزخرف دین و مذهب از آدرس خداوند و متولیان نهاد های دینی و مذهبی، قسمی در ذهنیت و وجدان ستمکشان تحذیر شده رسوخ یافته است که مرد و زن را قانع به این ساخته اند که انسان های مربوط به طبقات تحت ستم و استثمار به حساب فرزندان سیا بخت یا فرزندان (ناروای) آدم از طالع بد شان به این حال دچار شده اند و همه چیز از جانب اوست و باید صبر کرد، زیرا در دنیای دیگر وقتی زنده گردیدید و اگر گنهکار نبودید و از پل صراط گذشته توانستید، باز به بهشت می روید و در آن جا دیگر طبقه نیست و همه جوی شراب و زنان چهارده ساله و غلمان شانزده ساله نصیبت خواهد شد (بزک، بزک نمیر که جو لغمان می رسد!).

در حالی که اگر ترس بعد از مرگ و جنایات تفرقه بیانداز و حکومت کن ارتجاع - استثمار همراه با مالکیت خصوصی بر وسائل تولید از جامعه به دور شود، ساختن بهشت در زندگی و در روی زمین بهتر از وعده و وعید دروغین طبقات حاکم، مدافعان آن ها و دولت ها در آسمان ها، خواهد بود. گر چه ادیان با وجودی که در اثر پیشرفت های علمی و مبارزات زنان و مردان مبارز و مترقی جهان مجبور به یک سلسله تغییرات و عقب نشینی های معینی شده اند، ولی در جوامع تحت ستم دارای ساختار و نهاد های زیربنائی و روبنائی ماقبل سرمایه داری مثلاً کشور های اسلام زده، دین اسلام در برابر تحولات و نیاز های تکاملی جامعه انسانی با جان سختی قد می افزاید و مانع جدی کامل جامعه و رهائی عمومی زنان و مردان ستمدیده است (افغانستان طالب زده کنونی و سائر جوامع اسلام زده).

چون در ادیان مختلف نظر به سطح دانش و پیشرفت جامعه، و به میزان درجه بیداری زنان آن، به آنان حقوق معینی داده شده است تا حدی که از فرودوستی آنان نگاهد، اما واهمه و ترس از زن به حیث جن و شیطان که باعث ضعف مرد می گردد، در تمام ادیان وجود دارد و زن را به توتّه گوشت تشبیه می کنند که آله سکس و تولید طفل است. از نگاه عقل نیز زن را ناقص العقل حساب می کنند.

ما می دانیم که در دنیا ادیان متفاوت و بسیاری وجود دارد که با شرایط زمان و مکان و در نتیجه کم دانشی مردم، بر آنان حکومت می شود که در آن ادیان همیشه زن را کم تر از مرد حق داده و مرد را در مقام سالار خانواده و آمر قرار داده است. باز هم این ناشی از تقسیم اجتماعی کار، مالکیت خصوصی طبقاتی، سیطره مذهب و سنت های مردسالار است. ما از انواع و اقسام ادیان متفاوت می گذریم که انسان ها به نیرو های نامرئی ماورای طبیعت عقیده داشتند، به گرمی آفتاب، باد، باران، آب و آتش و مدحش بودن سیل، طوفان و رعد و برق عقیده مند بودند و آن نماد ها را عبادت می کردند. در جهان امروز شش دین، سه تا آریائی و سه تا سامی یا ابراهیمی با پیروان شان در سطح دنیا وجود دارند. برخورد و موضع کلیه ادیان در قبال زنان و حقوق شان، مشابه است. در این مختصر از میان همه ما سه دین ابراهیمی را که عمده ترین و جهانگیر ترین اند و سیطره جهانی آن نیز به مثابه ادیان استعماری همپای سرباز و سرمایه مالی به هر جا گسترده شده است، تحت مطالعه قرار می دهیم که عبارت اند از، ادیان یهودی، عیسوی و اسلام. که هر کدام این ادیان در خود ریشه همسان و



همگانی دارد و دروغ، خرافات، نفاق اندازی و جنگ و استعمار سیاسی و فرهنگی سنگ بنای اصلی این ادیان است. این ادیان موظف اند تا با حربه تخدیر توجه ستمکشان را از تفاوت و نابرابری اقتصادی و مبارزه طبقاتی و حل آن که یگانه راه نجات بشریت است، منحرف ساخته و مردم برای قدرت الله (خود) بجنگند. یکی از اشکال آن، جنگ های صلیبی بود که از قرن سه تا قرن شش هجری شمسی میان مسیحیان و مسلمانان دوام کرد که در آن یک میلیون انسان برای گرفتن جروسلم که خانه خدا است، جنگیدند به ناحق کشته شدند و انسان ها قربانی هیچ شدند.

حالا ما از این اختلافات ادیان می گذریم تنها به حقوق زن در این سه مذهب مروج صحبتی چند خواهیم داشت. در هر سه این ادیان ابراهیمی با تمام پیوند های آنها، مرد قدرتمند و صاحب زن و اطفال است. و در هر سه این ادیان گفته می شود که مرد برای زن ساخته نشده است، بلکه زن برای مرد ساخته شده است و مرد مالک زن است. در هر سه این مذاهب تا حد دسترسی، زن را کنترل می کنند. در یکی از این ادیان سه گانه ابراهیمی که دین اسلام است، زن نظر به نگرش منفی، محدودیت ها و حساسیت های عقب مانده اجتماعی به امر طلاق زن، زنان این جوامع، اگر نه از نگاه رسمی، از لحاظ عملی چندان حق طلاق را ندارند و اگر هم داشته باشند، با شرایط و پیامد های بسیار سخت و ناگوار توأم خواهد بود. از میراث پدری، سهم دختر نصف برادر و زن یک بر هشت میراث را می گیرد. یک زن نمی تواند در مسائل حقوقی به تنهایی شاهد باشد، زیرا آنها دو زن را مساوی به یک مرد حساب می کنند و یک مرد به یک روایت می تواند در عین وقت چهار زن داشته باشد.

از زمان های بسیار قدیم و جداگانه زنان بنا بر عوامل متعدد محیطی دارای حجاب های مختلف بوده اند که شکل و اندازه آن روی نیاز طبیعی و اجتماعی به میان آمده بود. اما در دین اسلام تفاوت زیاد در ستر عورت زنان نظر به اشکال سنتی پوشش زنان، و همچنان نظر به موقعیت اجتماعی زنان در جامعه، موجود است. مثلاً زن کنیز که کار خانه ارباب و یا زن زارع که در زمین کار می کنند، حجاب شان از بی بی های پولدار و استعمارگر فرق دارد و در دین اسلام زن را مستقل فکر نکرده، حق تحصیل، حق کار و حق زندگی از خود ندارند. به طور مثال در عربستان که مهد جاهلیت اسلامی (دین اسلام) است، زنان تازه در سال ۲۰۲۲ اجازه رانندگی داده شد و بایسکل دوانی زنان اکیداً ممنوع است.

باز هم قسمی که در بالا گفتیم، قوانین ادیان در زمانی که زور مبارزه طبقاتی بلند رفت و مردم به خصوص زنان دیگر تحمل این جنایات را نداشتند، به مرور قوانین سخت دین و مذهب به ناچار بر طبق حفظ منافع طبقات حاکمه که ادیان چون ابزاری در دست ایشان است؛ شل شده و راه عقب نشینی های معینی را در پیش گرفت، چنانچه در اندونیزیا رئیس جمهور زن است که در اصل مذهب اسلام دآوری به زن غیرقابل قبول و گناه شمرده می شود که این در بعضی جوامع اسلامی مانند افغانستان مطلقاً ممنوع است.

در ترکیه با وجودی که یک مملکت اسلامی است، ولی زنان ترکیه اروپائی حق پوشیدن چادر را ندارند. در وطن عزیز ما افغانستان طالب ها تمام قوانین بدوی دین اسلام را مروج کرده اند که زن از حق کار، حق تحصیل، حق انتخاب شوهر و حق بیرون شدن از خانه، حق حمام رفتن و... را ندارند. این همه حاصل جنایت و خیانت امپریالیسم امریکا در حق زنان و مردان محروم و جفاکش افغانستان است. این امپریالیست ها در ذات خود آرزو دارند نه تنها زنان افغان را از فعالیت در راه رهایی کامل دور نگهدارند، بلکه با فلج کردن نصف نفوس جامعه ما می خواهند مردم ما از بی نانی و بی دوائی به قتل برسند که به نظر بنده پس از ناکامی ۲۰ ساله در تحمیل یوغ استعماری بر دوش خلق شجاع افغانستان، خجالت زده امپریالیسم امریکا و چهل و هشت دولت متجاوز دیگر حالا توسط طالبان فاشیست و وحشی انتقام شکست خود را از مردم ما می کشند. در حال

حاضر ۹۷٪ مردم ما تحت فقر زندگی می کنند که حتا فرزندان خود، توت‌های جگر خود را به فروش در بازار عرضه می کنند.

باید متذکر گردم که زنان در ادیان متذکره دیگر همچنان در قید زد و بند و کنترل مردان قرار داشتند و فعلاً هم قرار دارند. اما چطور زن غربی توانست که آزادی بیشتر از زنان شرقی مخصوصاً زنان جوامع به اصطلاح اسلامی، داشته باشد، علتش انقلابات صنعتی و اجتماعی، سیاسی در اواسط قرن هفده و قرن ۱۸ بود که اول در انگلستان و سپس انقلاب های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ممالک اروپائی مخصوصاً فرانسه و المان رخ داد که زنان دست به مبارزات آزادیخواهی زدند و برای به دست آوردن آن با مردان معترض و استثمار شده جامعه خود یک جا گردیدند و از مرگ هراس نکردند.

در اواسط قرن هفده و شروع قرن هجده یک تعداد زیاد فلاسفه، نویسنده، شاعر، ادیب دانشمند و محقق در ممالک اروپائی دست به مبارزه علیه ستم طبقاتی و سیطره مذهب کاتولیک زدند که مشهورترین این علماء عبارت بودند از دیدرو، ولتر، روسو، مونستکیو، کانت و دوساد داستایوسکی و نیچه. قسمی که می دانیم اولاً انقلاب صنعتی در انگلستان و متعاقب آن در فرانسه، المان، اسپانیه، هالند و غیره مملکت های اروپائی آغاز گردید. انقلاب اقتصادی انگلستان [کشف و استعمار ماشین بخار در صنعت و ترانسپورت زمینی و بحری] مردمان اروپا را از خواب غفلت بیدار کرد و زنان و مردان اروپائی ضد دولت که یکی استبداد دولت و دوم کنترل مذهب توسط "دستگاه تفتیش عقاید" کلیسا بود، همه را واداشت که انتقاد از کنترل دولت با مذهب یکجائی را رد نموده و خواستار جدا شدن دولت از مذهب شدند و در جریان آن مبارزات مردم به کلیسا ها حمله می کردند و مراکز مذهبی را می سوزاندند. مردم سکولاریسم را هدف قرار دادند. این همه پس از وقوع انقلاب صنعتی بر اساس نیاز شدید بورژوازی صنعتی لیبرال به نیروی کار انسانی به شمول نیروی کار زنان در بیرون از خانه، باعث شد که زنان اروپائی توانستند تا حدی زنجیر اسارت از دین و دولت را شکستانده و شامل کتله های ضد دولتی که آرزوی آزادی زن را به تمام معنی داشتند، شامل گردیدند و در کنار مردان به نیروی کار افزودند. اما تا هنوز هم حتی در کمون پاریس ۱۸۷۱م در فرانسه با وجودی که زنان در تمام مبارزات حصه گرفتند، اما شاید به دلیل مستعجل بودن آن، هیچ زن عضو کمون نشد و همچنان حق رای در کمون را نداشت تا آن که انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷ و قبل از آن انقلاب ۱۹۰۵ واقع شده بود که زنان تحت ستم روسی از خورد تا بزرگ عملاً در این دو انقلاب حصه گرفتند.

به دلیل این انقلاب بود که اولین بار دولت شوراها به رهبری حزب بلشویک و ولادیمیر ایلیچ لنین برپا گردید. با کامیابی بلشویک ها حق رای، حق زندگی مساوی با مرد، حق انتخاب و سن قانونی ازدواج را از سن ۱۸ به بعد، حق تحصیل، حق کار مساوی و مزد مساوی با مرد، رخصتی با معاش در زمان ولادت، حق داشتن چند روز مرخصی در ماه با داشتن معاش به آنها داده شد.

اولین بار زن به حیث سفیر، وزیر و اولین زن روسی در سفر دور جهان رفت. یکی از آن زنان پیشتاز "الکساندرا کولونتای" بود که اولین سفیر دولت شوروی به کشور مکزیکو بود که به شما معرفی می دارم که در سال ۱۸۷۲م در روسیه به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۲م درگذشت.

او یک زن انقلابی روسی بود که قبل از ۱۹۱۴م عضو سازمان منشویک ها بود و بعداً به بلشویک ها پیوست. کولونتای مانند مارکس، انگلس و لنین به این عقیده بود که: «سوسیالیسم راستین به وجود نخواهد آمد، مگر این که تغییرات ریشه ای در گرایشات جنسی روی دهد». همچنان او معتقد بود که «روابط جنسی غریزه انسانی است مانند گرسنگی و تشنگی». او با اعتقاد به این که آزادی زن در یک جامعه مستقل و بدون طبقه امکان پذیر است و بس که در این جریان مبارزات همیشه عقیده راسخ داشت و آن هم نابودی طبقه!



با نگاهی خیلی گذرا به پسمنظر مبارزات زنان و صبغه کارگری مبارزات و داعیه زنان ستمکش جهان، حالا بر می گردیم به مبارزه زنان در افغانستان در صد سال اخیر. برای اولین بار در تاریخ افغانستان لغو بردگی و کنیزی و آزادی زنان در افغانستان به طور رسمی از بالا از جانب دولت در زمان شاه امان الله اعلام گردید. اما زنان رنج و کار در خانه، مزرعه و در پیشرفت جامعه و تربیه طفل و در تمام مدت و به خصوص در هر سه جنگ با امپریالیسم انگلیس در کنار مردان رزم و کار در صحنه بوده اند.

مردم شجاع و آزادیخواه ما در سال ۱۹۱۹م با مبارزات و رشادت ویژه خود تحت قیادت شهزاده امان الله استقلال وطن را از دست امپریالیسم متجاوز انگلیس به دست آوردند. البته می دانیم که برای شکست امپریالیسم انگلیس، زنان و مردان در آن نبرد استقلال ملی کشور سهم داشتند. زنان یا در پس جبهه غذا و لباس تهیه کردند، به مداوا و مراقبت از مریضان پرداختند و یا در بام ها نشسته هر باری که یک عسکر و یا عساکر آن نمایان می شدند، زنان و اطفال با پرتاب سنگ های تیغه دار در جنگ حصه گرفته اند.

این جنبش آزادی طلبی زنان از بالا توسط شاه امان الله آغاز گردید. شاه موصوف اولین شاه در طول تاریخ مملکت عزیز ما افغانستان بود که از نگاه ملی راه متفاوت از اسلافش را در پیش گرفته و از جنایت و آدم کشی های حکام مستبد و مزدور خاندانی رو گشته و آرزو داشت که برای تحول و پیشرفت مملکت کار کند.

البته در این مقاله فقط از مبارزه در باره آزادی زنان در آن دوره سخنی چند بیان می داریم. امان الله با ملکه ثریا دختر محمود طرزی ازدواج کرده بود و محمود طرزی یکی از آزادیخواهان مشروطه آنوقت بود. خاندان طرزی به اثر اقامت در ترکیه در آن زمان یکی از روشن نگر ترین مردمان جامعه آن وقت بودند. محمود طرزی در پرتو فرهنگ اروپائی به مرد و زن خانواده خود اجازه تحصیل علم را داده بود.

شاه امان الله پس از اعلام دولت مستقل افغانی در صبحدم عصر امپریالیسم و جلوس بر تخت قدرت شاهی، در عرصه های مقننه و اجرائی یک تعداد قوانین و تغییرات زیاد را تصویب و اجرائی کرده و گام های معینی را در راه روشنگری، اشاعه معارف و بیداری و سواد زنان در کشور روی دست گرفت.

وقتی امان الله پس از یک سفر طولانی شش ماهه که به ممالک آسیائی، اروپائی و افریقائی رفت که در آن اهداف ذیل را داشت:

اول معرفی بیشتر مملکت عزیز ما افغانستان؛ دوم تحکیم روابط دوستی با دول اروپائی، آسیائی و افریقائی و شناخت بهتر با اتاترک؛ سوم جست و جوی راه ترقی کشور؛ چهارم توريد فابریکه های جدید؛ پنجم بستن قرارداد استخراج معدن لاجورد؛ ششم کشیدن خط آهن از چمن تا کوشک و کابل بود.

وقتی از سفر برگشت، کوشید اذهان عامه را در قسمت زن تغییر بدهد، از این رو در پغمان در مقابل تمام مردم چادر ملکه ثریا را دور انداخته و به ملت گفت که تا زمانی که زنان شما در پهلوی تان کار نکنند و در تولید حصه نگیرند، پیشرفت جامعه ناممکن خواهد بود. در قانون اساسی افغانستان که بعد حصول استقلال افغانستان در ۱۹۱۹، در سال ۱۹۲۱م که اولین قانون اساسی مملکت عزیز ما افغانستان است، با وجود تغییرات مهم در قانون سرتاسری کشور ما، این قوانین را برای زنان وضع کرده بود:

۱. حق تحصیل

۲. حق مساوی زن با مرد در برابر قانون؛

۳. سن ازدواج زن ۱۸ساله و از مرد ۲۲ساله؛



۴. لغو طویانه و دیگر رسومی که برای زن نرخ «فروخت» و برای مرد کمر شکن بود؛

۵. رفتن اجباری به مکتب،

۶. جلوگیری از طلاق بیجا؛

۷. تعلیم جبری تا صنف شش، جدائی دولت از مذهب، لغو بردگی و مردود اعلام کردن صد ها رسم و رواج کهنه و مزخرف دیگر. برای اولین بار شفاخانه ولادی و نسائی "مستورات" در کابل آباد گردید و یک تعداد دختران افغان را به ترکیه فرستاد تا آموزش قابله گی عمومی و ولادی و نسائی را یاد بگیرند و غیره.

اما به **چهار** علت مبارزه امان الله خان در راه آوردن اصلاحات در جامعه از بالا، ناکام گردید:

**اول:** اصلاحات رژیم امانی از بالا به شکل بوروکراتیک در حالی پیاده شد که افراد خانواده سلطنتی و اعوان و انصار شاه و طبقه بالائی جامعه به جز شاه، ملکه ثریا و نزدیکان خانواده و چند دوست نزدیک دیگرش، نوکر معاشخور امپریالیسم انگلستان بودند و نمی خواستند مملکت ما آباد گردد و مستقل و مترقی باشد.

**دوم:** جامعه کهن ما هنوز به کلی آماده پذیرش این اصلاحات بورژوائی نبود، زیرا نظام نیمه فئودالی در کشور در زیر بنا و روبنا حاکم بود و این اصلاحات منافع ارتجاع فئودالی را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تهدید به نابودی می کرد. از جانبی، دین اسلام نیز به حیث یک ابزار فکری، با قدرتمندی تمام در خدمت سلطه طبقاتی ارتجاع حاکم فئودالی کشور (عوامل داخلی مادی و ذهنی ستمکشی خلق و به خصوص، زنان) بود و در اذهان توده ها ریشه دوانیده بود.

**سوم:** امپریالیسم انگلیس به مثابه یک ابرقدرت استعمارگر زمان برای تصرف مملکت ما دودسته به شریعت اسلامی چسبیده و در عین تبانی با ارتجاع فئودالی مذهبی و غیرمذهبی، منافع استعماری خود را در عقب نگه داشتن مردم ما و به خصوص زنان جامعه ما می دید. از موضع همین منافع استعماری، دولت استعمارگر شکست خورده انگلستان در پی انتقام گیری و مخالفت با استقلال خواهی و ترقی خواهی امان الله و برنامه های اصلاحی دولتش، پیمان نامقدس با این دو نیروی ارتجاعی کشور ما بسته و از داخل و خارج زمینه های سقوط دولتی را که نتوانست در بین توده ها پایه اجتماعی برای خود درست کند، فراهم ساختند.

**چهارم:** رژیم امانی و شخص شاه با خصلت طبقاتی خود و با اتکاء به دستگاه پوسیده و فاسد دولتی، پس از حصول استقلال نتوانست به حل تصاد عمده و اساسی جامعه آن روز افغانستان یعنی "مسأله ارضی" به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین، و بدان وسیله ضربت زدن به فئودالیسم و نابودی پایه اجتماعی امپریالیسم انگلیس در کشور بپردازد. بنا به همین دلیل و دلایل دیگر، رژیم امانی نتوانست در بین توده های خلق پایگاه مطمئن اجتماعی برای خود بیابد.

امپریالیسم انگلیس در صدد سرنگونی رژیم امانی برآمد. علاوه از عوامل اساسی داخلی، امپریالیسم انگلیس در تمام عقب افتادگی جامعه ما نقش داشت و می کوشید تا جامعه افغانی به کلی غرق در خرافات و مذهب باشد تا آن استعمارگر بتواند با استفاده از جهالت و نادانی مردم، با روش "تفرقه بیانداز حکومت کن!" و دامن زدن به جنگ شیعه و سنی و تفاوت های قومی، زبانی و حتی جنسیتی در جامعه، برای مردم غافل ما از نیرنگ های استعماری، مشاغل ذهنی خلق کرده و خود بالای مملکت ما حکمرانی کند. همان بود که حضرت ها و مذهبیون شروع به تخریب دولت و شخص امان الله خان کردند و به مردم شریف، اما ناآگاه ما این را تلقین کردند که شاه کافر گردیده است و دیگر مطابق شریعت اسلامی مملکت را نخواهد چرخاند. امان الله خان به دلیل تعلق طبقاتی اش و عدم برخورداری از حمایت توده ئی، از مملکت بیرون شد و قدرت را به معین عنایت الله برادر خود داد و به اثر تحریک و حمایت مالی و نظامی امپریالیسم انگلیس و نقش روحانی متنفذ شمالی مرتبط با آن استعمارگر به نام "مولوی قلعه بلند" که فتوای قیام و بغاوت علیه رژیم امانی را داد، پس چهار روز قدرت به





"حبيب الله کلکانی" رسید. امان الله که در تاریخ ۱۳۳۶ش مجبور به ترک پایتخت گردیده بود، اول خواست که قدرت را دو باره بگیرد، ولی آن تلاش به دلایل چندی شکست خورد و شاه راهی ایتالیا گردید. "حبيب الله کلکانی" مدت نه ماه حکومت کرد و قانون اساسی ۱۹۲۱م را لغو و تمام قوانین را به اساس دین اسلام ساخت که او نیز پس نه ماه توسط نوکر اصلی انگلیس نادرشاه غدار شکست خورد. نادر به کمک دولت انگلیس قدرت را به دست گرفت و برای حبيب الله سوگند خورد که اوشان را نمی کشد و در حاشیه قران مهر کرد و به دست حضرت به امیر مخلوع فرستاد، لکن بعد از گرفتن قدرت حبيب الله و یارانش را تیرباران کرد و از همین جاست که ملت بر او لقب "نادر غدار" را نامگذاری کرد. نادر غدار نیز پس از چهار سال حکمرانی توسط یک جوان پانزده ساله به اسم "عبدالخالق" در ملاء عام ترور گردید.

با تمام این تغییرات بیان شده، حال زنان افغانستان دو باره باحجاب و چادری که نوع کثیف ترین حجاب ها و زندان زنان است، باقی ماندند. مثل سائر زمانه های قرون وسطی، زنان متعدد نگاهی و غیرنگاهی در زمان حکمرانی شاهان سدوزائی و محمد زائی به وسیله عیاشی و خوشگذرانی پادشاهان و زائیدن اطفال بی سر و پا که اکثراً شاهان اطفال خود را نمی شناختند، تبدیل شده بود. به طور مثال تیمور شاه پسر احمد شاه درانی با وجود لشکرکشی و قتل و قاتل برای حفظ قدرت، کار دیگر وی ساختن حرامسرا بود که در این حرامسرا در حدود چهار صد زن داشت که یکی آن که صبیبه ای شربت علی خان و مقبول ترین همه زنان محفل بود، به حساب ملکه و باقی همه در جمله آله های بازی او بودند که با گذشت از مقابل اوشان، انتخاب همبستری را در همان شب می کرد و در هر هفته، یک دختر باکره هم باید به این جمع اضافه می گردید. در برخی موارد، خودفروخته های دربار دختران خود را با دست خود تقدیم به شاهان می کردند و بعضی کسانی بودند که در دربار شاهان وظیفه دلالت داشتند تا دختران مقبول را با زور برچه برای شاهان می بردند که از درانی گرفته تا سدوزائی، احمد زائی و محمد زائیو غیر پشتون ها در این حرامسرای ها وجود داشتند. ما و شما با نام "رحیم غلام بچه" آشنائی داریم که با وجود این که شش دختر زیبا از سرزمین پنجشیر که دختران خودش بود و همچنان دیگر دختران پنجشیری را و بیشتر از تاشقرغان و نورستان بودند، به شاه و پسران ظاهر شاه تقدیم می کرد که به نام... گاو ظاهر شاه مشهور بود. یکی از بچه ای شاه به اثر این خواص تجاوزگرانه یک چشمش را از دست داد.

به این اساس دولت ها، افراد طبقات حاکمه و دین و مذهب به مردم می آموختند که ارزش زنان به جز یک آله سکس و فرزند آوردن و کار و بار خانه و تربیه طفل، ارزش دیگری نداشته و به درد بخور نیستند. با وجود کار بدون مزد زنان که سخت ترین کار ها بود و بچه آوردن و تربیه کردن آن با شرایط سخت کالا شوئی با دست، پختن غذا با چوب و هزاران کار شاقه دستی دیگر که با شرایط عقب نگه داشته شده در موقعیت فتودالی، نیمه فتودالی و نیمه مستعمراتی کشور که مرد و زن تحت ستم، اسیر، بی خانمان و بی چیز بودند؛ افزون بر آن، زنان به مالکیت شخصی مردان تبدیل شده بودند و این ملکیت و ذهنیت در بین مردان طبقات بالائی و پائینی جامعه مروج بود و مروج است.

باید بگویم که در وقت حکومتداری و مدیریت امان الله خان دولت شوراها که در اکتوبر ۱۹۱۷ با پیروزی انقلاب پرولتری ایجاد شده بود، اولین مملکتی بود که دولت امانی را به رسمیت شناخت. همچنان از کمک های مادی و معنوی دریغ نمی کردند که کمک های معنوی آنان زیاده تر کتاب بود که با منور کردن ذهنیت مردم ما نقش عمده داشت. جوانان آزادیخواه و روشنفکر به توده خلق این را می آموختند که زحمتکشان و زنان کشور ما می توانند مثل زحمتکشان و زنان دولت شوراها به آزادی برسند. کار با درآمد بیرون از چوکات خانه، همچنان حق رای، حق ازدواج و مخصوصاً حق تحصیل و دانائی را که کلید موفقیت تمام مشکلات جهان و مردم آن است؛ به دست آرند و مردم ما همچنان باید برای یک انقلاب سرخ و مردمی کار کنند و زنان خود را از دو حلقه اسارت (ستم طبقاتی و ستم جنسیتی) بیرون نمایند.



باید باز متذکر شوم که آزادی زن مطلقاً مربوط می‌گردد به آزادی یک جامعه و آزادی مرد، و تا مردان تحت ستم یک جامعه آزاد نگردند و جامعه بدون ستم و استثمار به وجود نیاید، آزادی زن وجود نخواهد داشت و بعکس. البته ما که از جنبش آزادیخواهی زنان در صد سال اخیر صحبت می‌کنیم، باید از تمام جنبش‌های این زمان نیز صحبت کنیم.

پس از قتل نادر غدار و زجرکش کردن عبدالخالق، خاندان نادر غدار برای سوختاندن چشم مردم و نشان دادن این که ایستادن در برابر ارباب قدرت و تجاوز به ارباب (محمد زائی)، این نتیجه را دارد.

دوران چهل سال پادشاهی ظاهر شاه در وطن با دو نوبت استبداد (هاشم خانی و داوودی) و عقب نشینی و نرمش (صدارت شاه محمود و دموکراسی تاجدار) گذشت. با وجود استبداد و ظلم و کشتار، مبارزه بر ضد آن به اشکال مختلف ادامه داشت. در ادامه مبارزه، جراید و احزاب "وطن" توسط "غبار" و "انگار" که همه آنان از وطن پرستی سخن می‌راندند و مردم دوست بودند و دیگر "ویش زلمیان" که از داوود و دار و دسته آنان بود، از برتری قوم پشتون پشتیبانی می‌کردند که ترکی با آنها همراه بود. جریده "ندای خلق" و "حزب خلق" به رهبری "داکتر عبدالرحمن محمودی" بود. این آزادی بسیار ناچیز هم بود، اما به زنان ما اجازه رفتن به مدرسه و تحصیلات به خارج رفتن را داد که یکی از مثال‌های عمده آن مبارزات زنان افغان، ماگه رحمانی بود که در آن زمان با دادن یک آزادی قلبی به محصلان افغان، اتحادیه محصلان را ساخته بودند. روزی ماگه رحمانی که یکی از شاگردان داکتر محمودی فقید بود، در یکی از محافل محصلان پوهنتون چادر خود را بیرون انداخت و به محصلان گفت ما باید مانند دوران امانی برای پیشرفت زن و رها از دو ظلم آن مبارزه کنیم که دولت غدار ظاهر شاهی او را از فاکولته اخراج و برای مدت زمان پنج سال در حبس خانگی نگه داشت. پس از مدت سه سال با وجود آمدن "جنبش هفتم شورا" این آزادی درباری لغو گردید و باز به زور ضربه، کشتار، زندان و مجازات، پایان یافت. فعالان و مبارزان مشهور مشروطه خواهی مثل فیض محمد انگار، میر غلام محمد غبار و داکتر محمودی و چندین انسان مبارز دیگر مانند سرور جويا را زندانی کردند و باز هم استبداد خانواده شاه و کاکا هایش به صدارت داوود، دو باره اوج گرفت.

طی این مدت استبداد و نرمش نسبی در سیاست نظام سلطنتی آل یحیی، در نتیجه مبارزات پیگیر مبارزان واقعی و هم چنان بنا به اقتضای منافع طبقات حاکمه و نظام حاکم که با هزار رشته با سوسیال امپریالیسم شوروی، امپریالیسم و سرمایه مالی پیوند یافته بودند، عقب نشینی هائی صورت گرفت. امتیازهای نسبی و ناچیزی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله به زنان داده شد. برای دموکراتیک نمائی و روی ضرورت تعلیم دختران مربوط به خانواده‌های طبقات حاکم فئودال و بورژوازی دلال شهری و در عین حال برای نفوذ فرهنگی برخی از دول استعمارگر غربی، در زمان ظاهر شاه "لیسه عالی زرغونه" را تحت اداره انگلیس، "لیسه عالی ملالی" را تحت نظرات و اداره فرانسه و "لیسه نجات" را با کنترل المان ایجاد کردند.

به تعقیب کم کم مکاتب ابتدائی و متوسطه و لیسه را در کابل و ولایات کشور به میان آوردند که با کنترل انگلیس، حضرت ها و دولت مستبد اداره می‌شد.

زنان افغان که فکر کنم در زمره هوشیارترین زنان دنیا باشند، اما به علت این که مانند حیوانات و به حیث مال حساب و خرید و فروش می‌گردند، از جمله عقب مانده ترین زنان باشند. این زنان محکوم شرایط غیرانسانی بوده اند.

بر طبق فرهنگ به ارث رسیده پدرسالار، پدر که زن و اولاد خود را مالکیت شخصی خود می‌داند، آنان را تا حد توان استثمار می‌کند و هیچ نوع آزادی برای اوشان قائل نیست؛ چون هم از نگاه مالکیت و هم از نگاه مذهب او با فشار و با شست و شوی مغزی به آنان حق فکر کردن و حق تحصیل را نمی‌دهد. این در تمام خانواده‌ها رایج بوده است که اگر طفلی

کاری بدون قوانین مروج خانواده را می کرد، باز مادر می گفت وقتی پدرت آمد جزایش را خواهی دید. از گذشته ها تا حال، لت و کوب زنان و دختران و آله شهوت مردان بودن، در جامعه ما مروج بوده است. هر وقت مرد می خواست چه زن کاری بدی کرده بود و یا خیر، توسط مرد حتی تا سرحد خونریزی کتک می خورد و می خوردند. همچنان سکس مطلقاً در اختیار مرد بود که مرد هر وقت می خواست با خانم و خانم های خود سکس داشته باشد، آموزش های قرآنی و سنت نبوی نیز به مرد چنین امتیازی را اعطا کرده و از زنان مسلمان می خواهند تا این خواست شوهران خود را در هر حالی اجابت کرده و برآورده سازند. اما با وجود این تعداد زیاد زنان و خانواده های منور آن با هم یکجا شده و زنان عادی در داخل و واسطه داران در خارج تحصیل کردند.

دوران دموکراسی تاجدار شاهد حادثه سوم عقرب، تبارز حرکت روشنفکری در کانون های علمی - تحصیلی شهری، ایجاد اتحادیه محصلان پوهنتون کابل و ایجاد احزاب، سازمان های سیاسی و نشر جراید علنی و تظاهرات روشنفکری بود. علاوه از ایجاد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" به دستور شوروی ها در نقش ستون پنجم آن دولت استعمارگر و "سازمان جوانان مسلمان" در نقش نمایندگان سیاسی فتودالیسم و جراید هر یکی، در ۱۳۴۷ش هفته نامه "شعله جاوید" (ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین) نیز به اشتراک چند محفل روشنفکری و "سازمان جوانان مترقی" توسط (محفل یاری ها) و (محفل محمودی ها) در ۱۳۴۴ش ایجاد شد. در این جا ما تنها از مبارزات زنان صحبت خواهیم کرد، لکن بسیار مختصر.

در یک سمت، "حزب دموکراتیک خلق" و جریده "خلق" و جز انشعابی آن "پرچم" در عین مزدوری به کرمین، از طرف خاندان شاهی و داوود اداره و کنترل می شد. در این وقت دولت شاهی مراودات و قرارداد های اسارتباری با دولت سوسیال امپریالیستی شوروی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برقرار کرده بود. همه زنان آن حزب هم از جمله دختران خوانین، ارباب زاده ها و طبقات ملاک و سرمایه دلال دار و بوروکرات ها بودند که علاوه از تبلیغ سیاست تحمیلی ارتجاعی دولت ضد انقلابی شوروی را که عبارت از "مبارزه مسالمت آمیز" و "راه رشد غیرسرمایداری" بود، برای آرایش چهره کریه نظام سلطنتی کوشیده و ظاهر شاه را از زبان ببرک شیاد "دموکرات ترین" شاه آسیا می نامیدند.

در سمت دیگر زنان "جریان شعله جاوید" که نمایندگی از رنج های مداوم و بیکران زحمتکشان کشور می کردند، که زنان و دختران جوان برای رهائی زنان ستمدیده و فاقد حقوق اجتماعی در مظاهرات سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ش در آن جریان اشتراک می کردند. در عین زمان مبارزاتی مخفی و نشست و برخاست های بسیار زیاد واقع می شد که من این همه مبارزات را با چشم دیدم و با پوست احساس کردم. این مبارزات عمومی که دختران و زنان افغان بود یک مؤثریت زیاد در جامعه ما پیدا کرد.

جریان تاریخی نیرومند و با عظمت "شعله جاوید" با وجود کار های بسیار مهم و به جنبش آوردن شهر کابل و تمام ولایات دیگر، باز هم تنها یک جنبش روشنفکری بود که با وجود این که صد ها هزار نفر خوب و بد به دور آن جمع شده بود، نتوانست که عمیقاً در بین توده های اصلی کارگر و دهقان کشور ریشه دوانیده و خصلت توده ثی یابد.

این جنبش های روشنفکرانه با وقوع کودتای کودتای نظامی داوود در همسوئی با توسعه طلبی تزاران نوین در ۱۳۵۲ش و مسئولی شدن استبداد بر فضای سیاسی کشور، دو باره سرکوب شده و به خاموشی گرائید.

سردمدار جمهوریت قلابی - داوود شاه - پس از پنج سال حکومت خشن و استبدادی بر مردم افغانستان و گیر کردن در جال عنکبوتی تنیده شده توسط سوسیال امپریالیسم استعمارگر و توسعه طلب شوروی، وقتی خواست ارباب عوض کند، آن قدرت استعماری او را توسط دست نشاندگان خود از بین برد و کودتای ننگین ثور به وجود آمد. کودتاگران ۷ ثور شاهرگ های مردم شریف وطن ما را بریده، وطن را دو دسته به امپریالیسم روس دادند که تجاوز و اشغالگری نظامی آن قدرت

استعماری را در پی داشت. با شکست آن استعمارگر متجاوز و نوکران وطنی اش، ارتجاع فئودالی - کمپرادوری با نمایندگان سیاسی شان در وجود احزاب اخوانی جهادی و طالبی به دلیل حمایت فعال و دست درازای امپریالیست های غربی و دول ارتجاعی همسایه و منطقه؛ جای آن را گرفت. پس از آن در ۲۰ سال اخیر امپریالیسم امریکا و متحدانش در سازمان نظامی ناتو این کشور را اشغال و همدست با ارتجاع داخلی در عین ستم بر زحمتکشان افغانستان، با فرستادن زنان آرایش کرده از میان مزدوران خودفروخته مدنی و تسلیم طالب خود بر سر ستیزها، سفرها، پارلمان ها برای تقدیر از اشغالگران بابت کشتار مردم افغانستان و قبول خائنه تحایف و مدال های آن دول اشغالگر، سرنوشت و داعیه برابری طلبی زنان کشور ما را به سخریه گرفتند. در ختم دروه اشغالگری ۲۰ ساله امپریالیست های سازمان ناتو به رهبری امریکا، تقریباً ۱۸ ماه می شود که گروه اجیر مرتجع و ضد زن طالبان به طور مصلحتی و سازشی توسط امپریالیسم امریکا بر اریکه حکومت اسلامی نصب شده است.

از کودتای ۷ ثور تا امروز، حدود ۴۵ سال می شود که جنگ ویرانگر تجاوزکارانه و ارتجاعی، استثمار، بی حقوقی زنان، و انواع ستم بر خلق زحمتکش کشور به شمول زنان و مردان ادامه دارد و زنان در این میان بیشتر ستم می کشند. با وجود تعویض پی در پی رژیم های مزدور، وابسته و ارتجاعی و دو نوبت اشغال نظامی کشور، و با وجود تغییرات فرهنگی، علمی، تکنولوژی، ارتباطات و اجتماعی به حیث زمینه های بیداری توده های ناآگاه و به خصوص زنان کشور، زنان وطن هنوز هم در بند اند و زنجیر های ستم و استثمار شدید بر دست و پای شان سنگینی کرده و فرسنگ ها آزادی به دور اند و تازه به دلیل جنایت جدید امپریالیست های غربی، تحت مظالم و تبعیض جنسیتی طالبان وحشی، مرتجع و زن ستیز قرار گرفته اند. بررسی این جریان ۴۵ ساله ستم رفته بر زنان افغانستان و تلاش های زنان و مردان کشور در راستای رهایی زنان، باید در یک مقاله دیگر روی دست گرفته شود.

دوستان گرامی، دیالکتیک به ما می آموزد که سیر تکامل بشریت با مبارزه میسر است. تاریخ مبارزه طبقاتی و تاریخ استعمار این را به ما می گوید که جنگ، ستم، استثمار و استعمار، نظم دلخواه بشریت نیست. امپریالیسم امریکا زمانی بعد از جنگ جهانی دوم عروج کرد حالا دور نزولش رسیده است. مردمان جهان چه آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین و زنان بی حقوق و ستمکش این قاره ها آزادی خود را در تحت درفش سوسیالیسم علمی در جریان مبارزات طولانی و دشوار رهاییبخش و مبارزه طبقاتی با بهره گیری از کلیه اشکال مبارزه، به خصوص مبارزه قهرآمیز، به دست خواهند آورد و جهان بدون ستم، استثمار و شکنجه جسمی و روحی را نیز.

گرامی باد هشتم مارچ روز همبستگی زنان زحمتکش جهان!

پیروز باد جنبش سرتاسری خلق های جهان!

